

Research Article

Analysis of Nature in the Common Discourse of Lebanese and Persian Proverbs

Zohreh Ghorbani Madavani¹, Masoumeh Saleh², Atosa Karmi¹

Abstract

Proverbs are of special importance since they are one of the most important linguistic categories of any nation and a complete view of the culture, customs and beliefs of a nation, and important category in the study of linguistics and literature. Proverbs have a special place in the literature of different nations to the extent that they cover an important part of the literature of any society and their study leads to the discovery of their cultural commonalities and differences and is a sign of the intellectual concern of the past and has advice. Persian and Arabic languages have always had many influences throughout history, and these influences and cultural exchanges have sometimes led to many similarities between the two languages. This article tries to examine the proverb with a common meaning between these two languages in terms of the place of natural elements in them in a descriptive-analytical method. The results of this article indicate that Persian and Lebanese proverbs have many commonalities in the use of natural terrestrial elements. The reason for this is due to the geographical location, cultural and historical context and the common vision of the two nations. But at the same time, Lebanese proverbs have a greater tendency towards the elements of nature, especially animals and stones, compared to Persian proverbs. Another common point is that both languages, in expressing their proverbs in the use of animals, have paid attention to their endurance, instinct, and body, but in other elements, such as mountains, rocks, and water, have been considered only the words themselves.

Keywords: Folklore, Culture, Proverb, Nature, Iran, Lebanon

How to Cite: Ghorbani Madavani Z, Saleh M, Karmi A., Analysis of Nature in the Common Discourse of Lebanese and Persian Proverbs, Journal of Comparative Literature Studies, 2024;18(71):159-177.

1. Associate Professor, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

مقاله پژوهشی

واکاوی طبیعت در گفتمان مشترک ضرب‌المثل‌های لبنانی و فارسی

زهره قربانی مادوانی^۱، معصومه صالح^۲، آتوسا کرمی^۱

چکیده

از آنجا که ضرب‌المثل‌ها یکی از مقوله‌های زبانی بسیار مهم هر ملت را تشکیل می‌دهند و علاوه بر این نمای کاملی از فرهنگ و آداب و رسوم و عقاید یک ملت هستند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند و مقوله مهمی در مطالعات زبان‌شناسی و ادبیات به شمار می‌روند. ضرب‌المثل‌ها در ادبیات ملل مختلف از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند تا جایی که بخش مهمی از ادبیات هر جامعه را دربر گرفته‌اند و بررسی آن‌ها منجر به کشف اشتراکات و اختلافات فرهنگی آنها می‌شود و نشانه دغدغه فکری گذشتگان و دارای پند و اندرز است. زبان‌های فارسی و عربی در طول تاریخ همواره تأثیرات بسیاری بر هم داشته‌اند و این تأثیرات و مبادلات فرهنگی گاهی باعث ایجاد اشتراکات زیادی بین این دو زبان شده است. این مقاله سعی دارد به روش توصیفی تحلیلی ضرب‌المثل‌های با مفهوم مشترک بین این دو زبان را از نظر جایگاه عناصر طبیعی در آن‌ها مورد بررسی قرار دهد. نتایج این مقاله حاکی از آن است مثل‌های فارسی و لبنانی در به کارگیری عناصر طبیعی زمینی دارای مشترکات بسیاری هستند علت این امر به موقعیت جغرافیایی، بافت فرهنگی و تاریخی و بینش مشترک دو ملت باز می‌گردد. اما در عین حال ضرب‌المثل‌های لبنانی در مقایسه با ضرب‌المثل‌های فارسی گرایش بیشتری به عناصر طبیعت به ویژه حیوان و سنگ داشته است. از دیگر نقاط مشترک آن‌ها، این که هر دو زبان در بیان مثل‌های خود در به کارگیری حیوانات به استقامت آن‌ها، غریزه و جثه‌شان توجه داشته‌اند اما در دیگر عناصر همچون کوه، سنگ و آب صرفاً خود واژگان مدنظر بوده‌اند.

واژگان کلیدی: فولکلور، فرهنگ، ضرب‌المثل، طبیعت، ایران، لبنان

۱. دانشیار، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. استادیار، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مقدمه

فرهنگ رسمی هر کشوری برگرفته از فرهنگ شفاهی و عامه مردم آن سرزمین است. آنچه امروز به عنوان شاهکارهای ادبی و هنری به ما رسیده است، روزگاری به صورت پراکنده بر زبان نیاکان ما جاری بوده آنها را نسل به نسل به صورت شفاهی از یکدیگر فراگرفته و به آیندگان منتقل کرده‌اند. در حقیقت بزرگان ادب ایران و دیگر کشورهای جهان مانند فردوسی، سعدی، حافظ، هومر، شکسپیر با تأثیر پذیری از همین فرهنگ مردم توانسته‌اند آن گنجینه فرهنگ انسان‌ها را فراهم سازند و با ذوق و اندیشه‌ی تیزبین خود، شاهکارهایی را به بشریت عرضه کنند (خضرای، ۱۳۸۳: ص ۲۱).

ضرب‌المثل‌ها بخش مهمی از زبان به شمار می‌روند. در واقع ضرب‌المثل‌ها جزئی از ادبیات شفاهی هستند که تقریباً در اکثر زبان‌ها شنیده می‌شوند. ولی موضوع آن‌ها منحصر به جامعه‌ای می‌باشد که از دل آن برخاسته‌اند. (قاسملو، ۱۳۹۲: ص ۲۸)

به طور کلی بررسی ادبیات شفاهی به ویژه ضرب‌المثل‌های یک جامعه در واقع بررسی باورها، اعتقادات، هنجارها، آداب و سنن آن جامعه می‌باشد؛ زیرا که ضرب‌المثل‌ها در جریان زندگی به وجود آمده و برخاسته از تجربه‌های افراد آن جامعه‌اند. بنابراین با مطالعه آن‌ها می‌توان به ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن جامعه پی برد. (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ص ۴۸)

فرهنگ ایران و لبنان از سابقه دیرینه‌ای برخوردار است و این دو کشور مهد آداب و رسوم و عقاید بسیاری هستند که در زمینه فرهنگ از یکدیگر تأثیر گرفته‌اند و این تأثیر از طریق ترجمه کتب و موسیقی و... نشأت گرفته است. شرایط جغرافیایی نیز در شکل‌گیری فرهنگ کشورها بی‌تأثیر نبوده جغرافیای ایران در ایجاد تمدن نقش مهمی داشته و فرهنگ‌های مختلف را در خود هضم کرده اما نه در حدی که اصالت خود را در زمینه‌های گوناگون فرهنگی تحت تأثیر قرار دهد. موقعیت جغرافیایی لبنان نیز منجر به شکل‌گیری تاریخ و فرهنگی غنی در این کشور شده است لبنان دارای فرهنگی غنی می‌باشد که عقاید و افکار گوناگون در آن ترویج می‌شود و همچنین تأثیر پذیرفته از فرهنگ غرب و آسیا و آفریقا است.

زبان و فرهنگ عربی و فارسی از گذشته تحت تأثیر یکدیگر قرار گرفته‌اند و در مواردی کلمات و اصطلاحات زیادی از زبان عربی وارد زبان فارسی شده و برعکس ضرب‌المثل‌ها هم از جمله مواردی هستند که در بین کشورهای مختلف مشترکند. در این مقاله ما تعدادی از ضرب‌المثل‌هایی مشترک این دو زبان را مورد بررسی قرار دادیم تا به جایگاه عناصر طبیعی زمینی که شامل حیوانات، سنگ، کوه، آب و دریا است بپردازیم و بتوانیم به شباهت‌های فرهنگی این دو کشور و جایگاه تاریخ، تمدن، جغرافیا و محیط این دو کشور در شکل‌گیری ضرب‌المثل‌ها اشاره کنیم. از آن‌جا که در بین تحقیقات صورت گرفته تاکنون اشاره‌ای به فلکلور لبنان و به ویژه ضرب‌المثل‌های آن نشده بنابراین بررسی این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این مقاله درصدد است تا به کارگیری روش توصیفی - تحلیلی به سوالات زیر پاسخ بدهد:

-تأثیرپذیری ضرب‌المثل‌های دو کشور از طبیعت و عناصر آن به چه میزان است؟
 -چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در نوع عناصر طبیعت در این تأثیرپذیری وجود دارد؟
 -بنابر پرسش‌های مطرح شده فرضیه‌های زیر قابل بررسی است:
 -ضرب‌المثل‌های دو کشور ایران و لبنان دارای پیشینه طولانی و غنی با کاربرد عناصر طبیعی در واژگان آن است.
 -ضرب‌المثل‌های دو کشور در ساختار و واژگان و میزان به‌کارگیری عناصر طبیعت تفاوت دارند.

پیشینه پژوهش

در خصوص ضرب‌المثل‌ها بخاطر اهمیت آن تحقیقات گسترده‌ای چه به صورت مستقل در یک زبان و چه به صورت تطبیقی صورت گرفته است و در اینجا تنها به آن دسته از پژوهش‌هایی که مشترک بین زبان فارسی و عربی است اشاره می‌شود:

-پایان‌نامه «الامثال المشتركة بين الفرس و العرب» (۱۳۷۴) از هادی صاحبی: نویسنده امثال و حکمی از زبان عربی را بیان کرده و معادل فارسی آن را به همراه مناسبتی که این مثل به کار می‌رود را ذکر کرده است. -بررسی تطبیقی یکصد ضرب‌المثل فارسی و عربی از دکتر محمد رضا صرفی در مجله فرهنگ کرمان به چاپ رسیده است.

- پایان‌نامه «بررسی ضرب‌المثل‌های برابر در زبان فارسی و عربی» (۱۳۹۰) از آمنه خزاعل: نویسنده در این تحقیق به بررسی چگونگی پیدایش ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی و امثال مشابه این دو زبان پرداخته و برای هر ضرب‌المثل یک نمونه از قرآن و یا داستان‌های تاریخی را بیان کرده است.

- پایان‌نامه «تحلیل ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های عامیانه فلسطین و معادل‌یابی آن در زبان عربی فصیح و زبان فارسی» (۱۳۹۶) از فرید طرفی: این پژوهش به تحلیل ضرب‌المثل‌ها و کنایات فلسطین پرداخته و معادل آن‌ها را در زبان فارسی و عربی فصیح بیان می‌کند.

- پایان‌نامه «تحلیل و بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی مربوط به حیوانات» (۱۳۹۵) از سپیده نورمندی‌پور: این تحقیق به مقایسه‌ی ضرب‌المثل‌های مربوط به حیوانات در زبان عربی و فارسی پرداخته و همچنین به پیشینه ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی اشاره می‌کند.

و پایان‌نامه «مقایسه ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی با موضوع سخن از لحاظ واژگانی، نحوی بلاغی و معنا شناسی» (۱۳۹۳) به قلم عیسی متقی زاده و الهام نیکو بخت

-مقاله «ضرب‌المثل در ادب فارسی و عربی، پیشینه و مضامین مشترک» (۱۳۸۹) به قلم سید محمد امیری: نویسنده در این مقاله به بررسی معانی لغوی و اصطلاحی ضرب‌المثل‌ها می‌پردازد و تاریخچه گردآوری امثال عربی و فارسی را بیان می‌کند و مضامین مشترک بین این دو را بررسی می‌کند.

-مقاله «پنجاه ضرب‌المثل مشترک در زبان‌های عربی و فارسی و انگلیسی» (۱۳۸۶) نوشته مهدی محقق: این مقاله پنجاه ضرب‌المثل مشترک در بین این سه زبان مورد بررسی قرار گرفته است.

در همه مواردی که ذکر شد تطبیق بین ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی به طور کلی صورت گرفته اما در این تحقیق به صورت جزئی کشور لبنان و جایگاه عناصر طبیعت در ضرب‌المثل‌های بین دو زبان مورد توجه قرار گرفته است.

بخش نظری

فولکلور

فولکلور (=فلکلور=فلکلر) یا فرهنگ عامیانه، اصطلاحی است که موضوعاتی چون اساطیر، افسانه‌ها، حکایات، امثال و حکم... ترانه‌ها.... و آداب و رسوم رایج یک قوم را دربر می‌گیرد. اگر بخواهیم تعریف صحیحی از فولکلور داشته باشیم باید بگوییم که لفظ فولک (folk) یا «مردم» می‌تواند به دسته‌ای از مردم از هر طبقه و گروهی باشند، اطلاق شود به شرط آن که لااقل در یک چیز با هم مشترک باشند. این وجه اشتراک می‌تواند شغل مشابه، دین مشترک، زبان واحد و غیره باشد.... آن رشته از علوم و سنن و آداب را که به آن اجتماع، شخصیت، هویت و موجودیت مخصوص خودش را می‌بخشد فولکلور می‌نامیم. (خلعت‌بری لیماکی، ۱۳۸۷: ص ۱۱)

ادبیات عامه بزرگترین میراث و سرمایه معنوی و پشتوانه هر ملت برای دوام و بقا و رکنی مهم از فرهنگ آن ملت است. زبان و ادبیات عامه مردم ایران نیز از جمله غنی‌ترین گنجینه‌های فرهنگی در میان تمدن‌های بشری به شمار می‌رود. دیرینگی و کهنسالی اقوام فارسی، غنای فرهنگی و ادبی، تعدد پاره فرهنگ‌ها و پراکندگی جغرافیایی و قومیت‌ها عامل تقویت کننده غنای فرهنگی است؛ چنان که با تحول نسل‌ها و سرعت توسعه فناوری‌های نوین نتوانیم میان فرهنگ غنی مادی و معنوی گذشته و امروز پلی استوار ببندیم، در هنگام هجوم فرهنگ‌های مهاجر و مهاجم، پاسداری از حریم زبان و ادب بومی، مردم و عامه که آبشخور فرهنگ ملی ماست، کاری بس دشوار خواهد بود. (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ص مقدمه)

ضرب‌المثل

ضرب‌المثل از دو واژه ضرب و مثل تشکیل شده است. کلمه ضرب درمورد مثل به معنای ایقاع و بیان آن است و این کلمه را برای زدن مثل از آنجا گرفته‌اند که تاثیر نفسانی و هیجانی که از آن در خاطر حاصل می‌شود مثل آن است که در گوش شنونده‌ای سخن را بکوبند؛ چنان که اثر آن در قلب وی نفوذ کند و به اعماق روح او درون گردد. (حکمت، ۱۳۶۱: ص ۸۴)

و همچنین گفته شده: «سخن منظوم یا منثوری است که حاصل پیامی شخصی است و زمانی اعتبار مثل به دست می‌آورد که در گفتار مردم تکرار شود و کاربرد یابد» (آریان‌پور، ۱۳۸۵: ص ۱۵۷)

مثل جمله‌ای است کوتاه، گاه استعاری و آهنگین، مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه و برگرفته از تجربیات مردم که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ص ۲)

بخش تطبیقی و تحلیل داده‌ها

از دیرباز انسان به طبیعت و عناصر موجود در آن، همواره توجه داشته است که این نتیجه تعامل همیشگی انسان با طبیعت بوده است.

طبیعت در لغت دارای معانی مختلفی است؛ چنانکه در علوم مختلف نیز اصطلاحات گوناگون از ماده طبع به معنای نهاد، سرشت، خوی، غریزه... و جهان مادی آمده است. قدما آب، باد، خاک و آتش را (طبایع اربعه) می‌گفته‌اند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ص ۱۵۳۸)

طبیعت مقوله‌ای است گسترده که می‌توان آن را به قسمت‌های گوناگون تقسیم کرد از جمله طبیعت زمینی بی‌جان (آب، کوه و ...) و جاندار (حیوانات و پرندگان و...) (فتوحی، ۱۳۹۸: ص ۳۹)

حیوان

حضور حیوان در ادبیات شعری و نثری قدیم عرب‌ها بسیار پررنگ است؛ زیرا از یک سو در شبه جزیره عرب حیوانات فراوانی همچون پلنگ، گرگ، روباه، سوسمار، شتر، سگ، و پرندگانی همچون عقاب، شاهین، کبوتر، شترمرغ و به ویژه کلاغ وجود داشته است (حتی، ۱۳۴۴: ص ۲۸) و از سوی دیگر عرب‌های بادیه‌نشین با همین حیوانات همزیستی داشته و در بسیاری از امور زندگی خود از برخی حیوانات بهره می‌گرفتند و همین موضوع باعث می‌شد که آنان به خوبی با ویژگی‌ها و طبع حیوانات واقف باشند و از رهگذر کاربرد آنها در ادبیات و به ویژه در ضرب‌المثل‌ها مفاهیم مورد نظر خود را بازتاب دهند. در واقع آنها در ضرب‌المثل‌های خود به بارزترین صفات این حیوانات تکیه می‌کردند، و با استفاده از آنها صفات انسانی را در قالب ضرب‌المثل تبیین می‌کردند. (الاصفهانی، بی‌تا: ص ۶۰)

حیوانات از دیرباز با بشر در تعامل و ارتباط بوده و در امور مختلفی مانند کشاورزی، جنگ، حمل و نقل و... از آنها استفاده شده است. پس به واسطه‌ی همین تعامل همواره منبع الهام در ادبیات و به ویژه در ضرب‌المثل‌ها بودند. حیوانات در ضرب‌المثل‌ها گاه برای نمایاندن ویژگی‌های مثبت و منفی انسان به کار می‌روند، گاه رفتارهای طبیعی و مثبت و منفی انسان‌ها را مطرح می‌کنند، گاهی مفاهیم انتزاعی را به صورت ملموس برای ما به تصویر می‌کشند و گاهی نیز مفاهیم پندآموز را انتقال می‌دهند.

مفهوم: جان سالم به در بردن از موقعیت سخت

مثل القطط بسبع ارواح (درویش، ۲۰۰۵: ص ۲۸) یا زی البسّ بسبع ارواح (ابی راشد، ۱۹۵۴: ص ۲۱۸)

ترجمه فارسی: مانند گربه‌های هفت جان

معادل فارسی: مثل گربه هفت تا جون داره

کاربرد: کسی که از هر سختی سالم بیرون می‌آید از بیماری سخت یا اتفاقی بد و... مانند گربه‌هایی است که گمان می‌شود هفت جان دارند.

در هر دو ضرب المثل از گربه استفاده شده است و هفت جان داشتن را برای گربه به کار برده‌اند؛ نسبت دادن این عدد در مورد جان گربه‌ها برگرفته از توانایی آن‌ها زمان پریدن بر چهار دست و پا از مکان‌های مرتفع است. آن‌ها از توانایی استقامت انعکاسی نیز برخوردار هستند، به نحوی که وقتی در هوا معلق هستند و از مکانی مرتفع در حال سقوط باشند به سرعت می‌توانند حالات خود را تغییر دهند؛ هم چنین از ستون فقرات انعطاف‌پذیری برخوردارند که تعداد مهره‌های فقرات آن‌ها از انسان بیشتر است. در نتیجه ستون فقرات انعطاف‌پذیر و توانمندی بالا در تغییر حالات بدن هنگام سقوط از ارتفاع باعث شده تا به خوبی بر زمین فرود بیایند.

مفهوم: محتاط بودن

اللی تقرصه الحیة بیخاف من الرسن (ادرویش، ۲۰۰۵: ص ۷)
ترجمه فارسی: کسی که مار او را نیش زده از ریسمان می‌ترسد
معادل فارسی: مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد (دهخدا، ۱۳۶۳: ص ۱۳۸۶)
کاربرد: کسی که یکبار بدی به او می‌رسد محتاط می‌شود و به دیگران می‌گوید که یک بار فریب خورد و تلاش می‌کند که بار دوم فریب نخورد. پیامبر در این مورد می‌فرماید: «مومن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود». (حسین، ۱۹۴۳: ص ۱۲۴)
کسی که بلایی بر سرش آمده و تجربه تلخی از چیزی دارد، در آن مورد بدگمان و محتاط‌تر می‌شود. شاید استفاده از مار در بیان مفهوم احتیاط برگرفته از این موضوع باشد که مار در فرهنگ عرب به حيله-گری و کینه‌توزی نیز شهرت دارد (فرهنگ لغت الغنی) بنابراین مار در این مثل نماد فردی است کینه‌توز که به دیگران ضرر می‌رساند و آن‌ها را می‌ترساند. کسی که مار او را گزیده از ریسمان می‌ترسد و گمان می‌کند که مار است. آن گونه که در بیت زیر نیز به این موضوع اشاره شده است:
أَنَّ السَّيِّعَ لِحَاذِرٍ مَتَوَجِّسٍ يَخْشَى وَيَرْهَبُ حَبْلًا أَبْلَقَ (میدانی، ۲۰۱۰: ص ۳۷۶)
ترجمه: به راستی که گزیده شده ترسناک و گریزان است و می‌ترسد و فرار می‌کند از هر رسن سیاه و سفیدی.

مفهوم خوش‌زبانی

الكلام اللين بيخرج الحیة من وكرها (زیادنة، ۲۰۱۴: ص ۳۸۵)
ترجمه فارسی: سخن نرم، مار را از لانه‌اش بیرون می‌آورد
معادل فارسی: زبان خوش مار را از سوراخ بیرون می‌آورد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ص ۱۱۱)
کاربرد: یعنی خوش‌زبانی و بکار بردن لفظ نیکو و پسندیده تاثیرات منحصر به فردی دارد و این تاثیر می‌تواند کارهای غیرممکن را ممکن کند.
در این مفهوم نیز از مار کمک گرفته شده است تا به نقش خوش‌زبانی در رام کردن طرف مقابل اشاره کند. در زمین چیزی نیست که جسمش مانند مار باشد. مار قوی‌ترین بدن را دارد از قوت او این است که اگر

سرش را در سوراخ یا شکافی به سینه‌اش بگذارد، قوی‌ترین مردم نمی‌توانند او را با دو دست از آنجا خارج کنند. (جاحظ، ۱۹۴۳: ص ۱۱۱) علاوه بر آن در عربی واژه «الحباب» واژه مشترک بین شیطان و مار است. (لسان العرب، ۱۹۹۲: ص ۲۹۵)

حیواناتی مانند مار که در اعتقادات عرب‌های جاهلی با جنیان در ارتباط بودند در آن واحد هم مورد احترام و تکریم بودند و هم به سبب داستان بیرون رانده شدن آدم و حوا از بهشت دشمن بشر نیز تلقی می‌شدند (عجینه، ۲۰۰۹: ص ۳۶۵)

بنابراین مشخص می‌شود که آمدن نام مار در این مثل‌ها به این علت بوده است که مارها داری ویژگی حيله‌گری، شیطان صفتی و دشمنی هستند و بهترین عنصر از عناصر طبیعی هستند که انسان بتواند از آن برای بیان مفهوم نقش خوش‌زبانی در فریب دادن و رام کردن خود مار با وجود حيله‌گر بودنش کمک بگیرند.

مفهوم: صدمه زدن و آسیب رساندن پنهانی

مثل الحیة، تحت التبن (درویش، ۲۰۰۵: ص ۱۸)

ترجمه فارسی: مانند مار زیرکاه

معادل فارسی: آب زیر کاه (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ص ۱۷۷)

کاربرد: به کسانی اطلاق می‌شود که زندگی و حشر و نشر اجتماعی خود را بر پایه مکر و غدر و حيله بنا نهند و با صورت حق به جانب ولی سیرتی نامحمود، در مقام انجام مقاصد شوم خودبرآیند. این‌گونه افراد را به اصطلاح دیگر، مکار و دغل باز گویند و ضرر و خطر آنها از دشمن بیشتر است؛ زیرا دشمن با چهره و حربۀ دشمنی به میدان می‌آید؛ در حالی که این طبقه در لباس دوستی و خیرخواهی خیانت می‌کنند. (پرتوی آملی، ۱۳۶۵: ص ۱۲)

در اینجا نقطه مشترک هر دو ضرب‌المثل قرار گرفتن در زیر کاه است. اما در ضرب‌المثل عربی قرار گرفتن مار زیر کاه را برای انسان موذی و حيله‌گر استفاده می‌کنند درحالی که در ضرب‌المثل فارسی از آب استفاده شده است. با توجه به ریشه ضرب‌المثل گفته شده که «آب زیر کاه» از ابتکارات قبایل و جوامعی بود که به علت ضعف و ناتوانی، جز از طریق مکر و حيله، یارای مبارزه و مقابله با دشمن را نداشته‌اند. به همین جهت، برای آن که بتوانند حریف قوی پنجه را مغلوب و منکوب کنند، در مسیر او باتلاقی پر از آب حفر می‌کردند و روی آب را با کاه و کلش طوری می‌پوشانیدند که هیچ عابری تصور نمی‌کرد آب زیرکاهی ممکن است در آن مسیرو معبر وجود داشته باشد. باید دانست که ایجاد این گونه باتلاقی‌های آب زیرکاه، صرفاً در حول و حوش قریه‌ها و قصبه‌های مناطق زراعی امکان‌پذیر بود تا برای عابران، وجود کاه و کلش، موجب توهم و سوءظن نشود. دشمن با خیال راحت و بدون دغدغه خاطر و سرمست از باده غرور و قدرت، در آن گذرگاه مستور از کاه و کلش گام برمی‌داشت و در درون «آب زیر کاه» غرق می‌شد. (همان: همان‌جا) از همین روست که آب زیرکاه بودن کنایه از افرادی است که با خدعه و اعمال ریاکارانه آسیب و ضرر بزرگی را به دیگران می‌رسانند.

از آنجا که مار برای شکار مکانی را برای پنهان شدن پیدا می‌کند می‌تواند یکی از این مکان‌ها قرار گرفتن زیر کاه باشد و منتظر می‌ماند تا در موقعیت مناسب شکار را به دست آورد پس مار همان انسان ریاکار و کاه اعمال ریاکرانه است که زیر آن پنهان شده تا در موقعیت مناسب به مقصود خود که همان آسیب و گزند رساندن است، برسد.

مفهوم: تأسف نخوردن بر نابودی چیزی یا کسی

میتة الحمیر من بخت الکلاب (زیادنة، ۲۰۱۴: ص ۴۷۳)

ترجمه فارسی: مرگ خر از بخت و اقبال سگ هاست

معادل فارسی: مرگ خر عروسی سگ (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ص ۱۶۷۵)

کاربرد: چیزی که از بین برود کسی بر آن تأسف نمی‌خورد و در نابودی آن سود و منفعت است برای هم نوعانش.

این دو ضرب‌المثل عیناً تکرار شده‌اند. علت آن که مرگ خر را عروسی سگ می‌دانستند چون سگ می‌توانست از مردار این حیوان استفاده کند.

مفهوم: گول ظاهر را نخوردن

کلب أبیض و کلب أسود و الاثنین أولاد کلب (درویش، ۲۰۰۵: ص ۳۲)

ترجمه فارسی: سگ سفید و سگ سیاه هر دو فرزندان سگ هستند

معادل فارسی: سگ زرد برادر شغال است. (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ص ۱۲۰۱)

کاربرد: در مواردی به کار می‌برند که می‌خواهند دو انسان بد را با هم قیاس کنند و می‌گویند یکی از دیگری بهتر است ولی هر دو یک رفتار را در زندگی انجام می‌دهند.

هر دو مثل از نظر معنایی مشابه هم هستند. در فرهنگ عربی سگ سفید از بهترین سگ هاست و سگ سیاه هم سگی است که بدنی قوی دارد اما نزد مردم پسندیده نیست (جاحظ، ۱۹۶۵: ص ۷۸/۲). بنابراین هدف ضرب‌المثل بیان این نکته است که سگ چه سفید باشد و چه سیاه یعنی چه خوب باشد و چه بد؛ در نهایت هر دو آنها بچه سگ است و هر دو ذاتاً صفات سگ را دارند پس فریب ظاهر آنها را نباید خورد. در ضرب‌المثل فارسی هم هدف از بیان این مثل بیان آگاهی به مخاطب برای اینکه فریب نخورد اما در مثل فارسی سگ زرد را آورده؛ زیرا سگ زرد همان سگ بی‌ارزش است و با شغال در صفات بد مشترک است.

مفهوم: مستجاب نشدن دعا یا نفرین انسان بدخواه

لو هلاا بیستجیب دعاوی الکلاب کانت الدنیا مطرت عظام (درویش، ۲۰۰۵: ص ۱۷)

ترجمه فارسی: اگر خدا جواب گریه‌های سگ‌ها را می‌داد، دنیا استخوان می‌بارید

معادل فارسی: به دعای گریه سیاه بارون نمی‌بارد (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ص ۵۶۹)

کاربرد: دعا یا نفرین آدم بدخواه مستجاب نمی‌گردد.

هر دو ضرب‌المثل از نظر معنا مشترک هستند اما در مثل عربی سگ را عنوان کرده؛ زیرا در ادبیات عرب و امثال عرب در بیان صفات بد سگ همیشه منظور خود سگ نیست بلکه هدف شخصی است که مورد هجو واقع شده است (جاحظ، ۱۹۶۵: ص ۳۸۳/۱) و سگ وسیله‌ای است تا به کمک آن هرآنچه ناسزا می‌خواهد بگوید در اینجا سگ نماد افراد پست و بی‌ارزش است که هر قدر هم دعا کنند اجابت نمی‌شود و دعای آن‌ها بی‌تاثیر است.

در مثل فارسی هم گربه سیاه نماد انسان‌های پست و بی‌ارزش است که دیگران را از نفرین خود می‌ترساند و می‌خواهند همیشه حق را به خود بدهند و این ضرب‌المثل برای بی‌ارزش کردن دعای این افراد است گربه سیاه کنایه از انسان سیاه‌دل و کینه‌ای است و در ادبیات عامه فارسی نماد بدشگونی و نحسی است.

مفهوم: دخالت نکردن

لاناقة لي فيها، ولا جمل (أبي‌راشد، ۱۹۵۴: ص ۱۱۷) یا لا ناقة له ولا جمل (زیادنه، ۲۰۱۴: ص ۳۹۸)

ترجمه فارسی: نه این شتر برای منم است نه آن شتر

معادل فارسی: سر پیازی؟ ته پیازی؟ (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ص ۱۱۷۱)

کاربرد: این ضرب‌المثل را به کسی می‌گویند که سعی دارد در زندگی دیگران سرک کشیده و فضولی کند درحالی‌که هیچ چیز به او مربوط نیست. اینجاست که به آدم فضول می‌گویند: سر پیازی یا ته پیاز. گاهی کسی برای دفاع از خودش در دعوای بین چند نفر که دنبال مقصر می‌گردند زبان می‌گشاید تا بی‌طرفی خود را نشان دهد. می‌گوید: من نه سر پیازم نه ته پیاز، با من کاری نداشته باشید.

از نظر معنایی این دو ضرب‌المثل کاملاً مطابقت دارند و تنها واژگان آنها متفاوت است در هر دو ضرب‌المثل هدف بیان بی‌طرف بودن شخص است و زمانی که او را برای مداخله می‌خواهند کناره‌گیری می‌کند؛ زیرا برای او سود و منفعتی ندارد. در ضرب‌المثل عربی شتر را به کار برده؛ زیرا شتر موجودی ارزشمند در بین عرب‌هاست؛ چراکه شتر نزد عرب‌ها «به عنوان مهریه به عروس هدیه می‌شده و در زمان جنگ به عنوان دیه برای حل درگیری و اختلاف لحاظ می‌گردیده» (علی، ۱۹۶۹: ص ۱۹۷) و هم‌چنین مَثَل عربی بر اساس یک واقعه شکل گرفته است و ریشه‌ای تاریخی دارد، اما در زبان فارسی از به کار بردن ساختمان پیاز برای بیان مقصود استفاده شده است پس ریشه گیاهی دارد. پیاز از سه قسمت سر و ساقه و ریشه که همان ته پیاز است تشکیل شده است. سر پیاز همان گل و تخم پیاز است که از آن برای کاشتن استفاده می‌کنند تا پیاز به دست آید. ته پیاز همان پیاز اصلی موردنظر است که به مصرف خوردن می‌رسد اما ساقه پیاز چیز بی‌مصرفی است. گاهی کسی برای آن‌که خود را در نزاع و دعوای بین چند نفر دخالت ندهد از این ضرب‌المثل استفاده می‌کند که مفهوم آن که من هیچ کارم و یا برای آن‌که خود را در وقوع امری بی‌گناه نشان دهد.

مفهوم انجام دادن همزمان دو کار

ضرب عصفورین بحجر یا اصطاد عصفورین بحجر (ابی راشد، ۱۹۵۴: ص ۳۳)

ترجمه فارسی: دوتا پرنده را با یک سنگ زدن

معادل فارسی: با یک تیر دو نشان زدن (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ص ۴۸۰)

کاربرد: دوتا کار را در یک زمان انجام دادن، او با انجام دو کار در زمان اختصاص داده شده برای انجام یک کار درآمد کسب می‌کند و بنابراین در وقت خود صرفه‌جویی می‌کند در مورد افرادی است که با کمترین امکانات بهترین کارها را انجام می‌دهند.

هر دو ضرب المثل از لحاظ مفهوم مطابقت دارند و تنها از لحاظ واژگان متفاوت‌اند. مشاهده می‌شود که اعراب از دو واژه «عصفورین» و «حجر» استفاده کرده‌اند؛ اعراب در گذشته با استخوان و سنگ و چوب و عاج ابزار شکار می‌ساختند و از آن برای شکار حیوانات استفاده می‌کردند. در ضرب المثل فارسی هم از واژه «تیر» که آن هم یکی از ابزار شکار است استفاده شده اما با این تفاوت که در ضرب المثل عربی نوع شکار که همان پرنده است، مشخص شده ولی در زبان فارسی از واژه‌ی کلی نشان استفاده شده است.

ارزش و اهمیت سنگ در نزد لبنانی‌ها بر کسی پوشیده نیست. سنگ آهک برای ساخت آهک ضروری خاک رس است و از طریق سوزاندنش در کوره‌ها به دست می‌آید که در اطراف کوه‌های پراز چوب دیده می‌شود. از زمان‌های قدیم لبنانی‌ها از این دو منبع یعنی سنگ‌های ساختمانی و آهک‌سازی (سنگ آهک) استفاده می‌کردند. امروزه نیز با ورود ماشین‌آلات به دلیل افزایش ساخت و ساز و پیشرفت معماری شروع به بهره‌داری تجاری از معادن سنگ در سطح بالایی کرده است (حتی، لاتا: ص ۴۹).

اما جایگاه تیر در نزد فارسیان: تیر از «تیگر» پارسی باستان بوده که دراوستا «تیگر» است و نباید با نام چهارمین ماه از سال و با نام سیزدهمین روز از ماه که تیر خوانده شود، اشتباه گرفت. این تیر از «تیشتریه» نام فرشته باران آمده است. (پورداوود، ۱۳۴۶: ص ۳۲) تیر، برای جنگیدن با دشمن است و از نظر آیینی، برای مبارزه با حیوان تمثیلی بوده؛ بنابراین، نماد دانش و آگاهی است. (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ص ۶۰۰-۶۰۴)

مفهوم بسنده کردن به اندک در دسترس در مقابل زیاد غیر قابل دسترس

عصفور فی الید ولا عشرة علی الشجرة (درویش، ۲۰۰۵: ص ۲۱) یا رزور فی الید، ولا عشرة علی الشجرة

(ابی راشد، ۱۹۵۴: ص ۸۶)

ترجمه فارسی: یک گنجشک در دست نه ده تا روی درخت

معادل فارسی: سرکه نقد به از حلوی نسیه (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ص ۱۱۸۲)

کاربرد: این ضرب المثل بدان معناست که شاید در نگاه اول این نقدی که به دست می‌آید ارزشش به اندازه آن نسیه نباشد، اما همین که آدمی از بودنش اطمینان حاصل می‌کند خود دلیل بر برتری نسبی آن هست. چرا که شما در لحظه این نقد کم ارزش را داری اما هیچ جای اطمینانی وجود ندارد که آن نسیه با

ارزش را در آینده داشته باشی. هر چیزی که نقد به دست ما برسد، هرچند ناچیز بهتر از چیزی است که با وعده و وعید زیاد به دست ما برسد، هرچه قدر با ارزش باشد. ما باید واقع‌بین باشیم و نسبت به آنچه در اختیار و در دسترس ماست، راضی و خشنود باشیم و آنچه را که قادر به بدست آوردن آن نیستیم را آرزو نکنیم.

هر دو ضرب‌المثل برای نشان دادن مفهوم موردنظر خود از ابزار مقایسه استفاده کردند و با در مقایسه قرار دادن یک مفهوم مطلوب و یک مفهوم نامطلوب سعی در رساندن مفهوم مورد نظر خود بودند. در ضرب‌المثل عربی یک گنجشک را در مقابل ده گنجشک قرار داده‌اند؛ اگرچه ده گنجشک مطلوب‌تر به نظر می‌رسد اما از آنجا که یک گنجشک در دستان فرد قرار دارد یعنی در اختیار اوست، مطلوب‌تر است چون اطمینانی برای به دست آوردن آن ده پرنده وجود ندارد. در ضرب‌المثل فارسی هم سرکه و حلوا را در تقابل با یکدیگر قرار داده‌اند. سرکه با این که ترش است و مطلوب نیست اما به واسطه این که نقد و در دسترس است بهتر از حلوی شیرین و دلپذیر است که وعده داده شده است. می‌بینیم که تنها عرب زبان از عنصر طبیعی استفاده کرده است که تعلق خاطر آن‌ها به حیوانات و پرندگان باز می‌گردد و خوگرفتن عرب با حیوانات زبان‌زد عام و خاص است.

سنگ

بشر از ابتدای آفرینش با طبیعت و عناصر آن انس و الفتی دیرینه داشته و مطالعه آن از دیرباز مورد توجه او واقع شده است. یکی از جلوه‌های طبیعت، سنگ‌ها و فلزات هستند که بشر برای زیستن و ساختن ملزومات زندگی و بهبود شرایط زندگی خود از سنگ‌ها و فلزات استفاده کرده و یا در درمان امراض خود از آنها نفع برده است. (صالح نساج، ۱۳۹۷: ص مقدمه)

مفهوم ناشکر و ناسپاس بودن

لاتشرب من بیر، و ترمی فیه حجر (ابی‌راشد، ۱۹۵۴: ص ۱۹۲) یا اللی بیشرب من بیر ما بیرمی فیه حجر (زیادنه، ۲۰۱۴: ص ۵۵)

ترجمه فارسی: از چاه آب می‌نوشی همزمان که در آن سنگ پرت می‌کنی.
معادل فارسی: نمک خوردن نمکدان شکستن (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ص ۱۷۹۰؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ص ۱۸۵۳)

کاربرد: در موقعیتی که بخواهیم به کسی که ناشکر، ناسپاس، و یا قدرناشناس باشد اشاره کنیم تنها در مثل عربی از عنصر طبیعی سنگ استفاده شده است. از هر دو مثل یک مفهوم اراده شده و آن هم بیان قدرشناسی و ناسپاسی می‌باشد در مثل عربی چاه و سنگ را به کار برده؛ زیرا که زندگی عرب‌ها با چاه عجین بوده و منظور از مثل عربی این است که وقتی از جایی به تو سود می‌رسد به آن چیز ضربه زن و به آن خیانت نکن و در مثل فارسی هم نمک برای متعهد و ملزم بودن به حفظ ارتباط افراد به کار می‌رود و

اصطلاح نمک‌گیر شدن از گذشته تاکنون نزد فارسیان کاربرد داشته است مفهوم آن این است که وقتی کسی به تو لطفی کرد لطف او را نادیده نگیر و به او خیانت نکن بنابراین هر دو مثل اشاره به قدردانی از زحمات دیگران و خیانت نکردن به آنهاست در اینجا هدف از نینداختن سنگ همان ضربه زدن و خیانت نکردن است؛ زیرا سنگ انداختن در چاه آب را گل‌آلود می‌کند و نمک خوردن و نمکدان شکستن هم حکایت ناسپاسی و قدر نشناسی را دارد مانند این که مهمان کسی باشی و از غذاهایی که آماده کرده است استفاده کنی و در نهایت نمکدان او را شکسته و به او ضرر بزنی.

به طور کل با بررسی ادبیات ایران می‌توان دریافت که نمک در نزد فارسیان نمادی برای عهد و پیمان و حق شناسی به کار می‌رود همان گونه که ما در ضرب‌المثل‌هایی مانند نمک خوردن و نمکدان شکستن، نمک به حرامی کردن، نمک به حلال، نمک شناس و نمک تازه کردن و... می‌بینیم. هم چنین در اشعار شاعرانی هم چون حافظ که می‌فرمایند «ای دل ریش مرا با لب تو حق نمک» و هم چنین نمک نماد ملاحه و زیبایی، خوش‌برخوردی حتی شیرین‌زبانی است هم‌چنان که در اشعار سعدی که می‌فرمایند «شوخی، نمکینی، چو نمک شور جهانی» و «ماها همه شیرینی و لطف و نمکی» و «تا نقش می‌بندد فلک کس را نبوده‌ست این نمک» و هم چنین اشعار مولوی «نمک و حسن جمال تو که رشک چمن است» و «در هر جمال از تو نمک ای دیده و دیدار من» می‌بینیم.

در مثلی دیگر نیز به همین مفهوم اشاره شده است

المجنون بیرمی حجر فی بیر، و الف عاقل ما بیشیلو (ابی‌راشد، ۱۹۵۴: ص ۱۶۶) یا جاهل رمی حجر فی بیر، میت عاقل ما بیطلعه (زیادنه، ۲۰۱۴: ص ۱۲۹)

ترجمه فارسی: یک دیوانه سنگی در چاه می‌اندازد و صد تا عاقل نمی‌توانند آن را بیرون آورند
معادل فارسی: دیوانه‌ای به چاهی سنگی انداخت هزار دانا نتوانست آن را بیرون آورد (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ص ۱۰۶۶)

کاربرد: اشاره به خراب شدن و گره خوردن امور به دست افراد نادان و بی‌فکر که باعث دردسر سایرین شده و حتی افراد مجرب هم از اصلاح آن ناتوانند.

کوه

کوه‌ها در نزد عرب‌ها دو ویژگی بارز دارند: انبوه و سنگین بودن و پایداری و تغییر ناپذیری. اعراب کوهپایه‌شان را با این دو ویژگی مثال می‌زدند. به نظر می‌رسد که هر گروهی نام کوهی که در نزدیکی‌شان بود را در مثل ذکر می‌کردند. (قطامش، ۱۹۸۸: ص ۴۴۶-۴۴۷)

کوه‌ها در نزد فارسیان باستان فواید بسیاری داشته‌اند. در مینوی خرد، دانا سبب ساخته شدن کوه‌ها را می‌پرسد و پاسخ می‌شنود که: «این کوه‌ها در جهان برخی انگیزنده باد و برخی بازدارنده آن، برخی جای

ابر بارنده و برخی زننده اهریمن و نگاهدارنده و زندگی بخش آفریدگان اورمزد خدایند (عفی، ۱۳۷۴: ص ۵۹۲).

مفهوم صبر

طول البال یهدم الجبال (شقی، ۱۸۹۴: ص ۹۰)

ترجمه فارسی: صبر کوه‌ها را نابود می‌کند

معادل فارسی: گرسب کنی ز غوره حلوا سازی

مثل‌ها در رابطه با صبر و تحمل است هر دو در مفهوم مشترک و در لفظ متفاوت است که در مثل عربی وجود صبر را در حدی می‌داند که می‌تواند حتی کوه هم که داری عظمت و پایداری است را نابود کند هر چند که این امر محالی است و در مثل فارسی ساختن حلوا که شیرین است از غوره که ترش است کار ناممکنی است اما این مثل می‌گوید که با صبر می‌توان به آن دست یافت در هر حال انسان با صبر و تحمل می‌تواند به همه چی دست یابد. کوه به عنوان یک عنصر طبیعی در نزد عرب‌ها و به خصوص مردم لبنان است چراکه لبنان واقعی یا اصیل، همان رشته کوه‌های غربی است. این قطعه از زمان رومیان به لبنان معروف بوده است در حالی که زنجیره شرق آن انتیلیبانوس یا «لبنان مقابل» نامیده می‌شد و این دو زنجیره در گذشته و در اعصار زمین‌شناسی یک رشته کوه بوده است. در واقع لبنان بخش میانی یک رشته کوه بلند است که از جبل الکلام در شمال سوریه شروع می‌شود و به کوه‌های مرتفع سینا در جنوب ختم می‌شود و این قسمت میانی لبنان بلندترین و زیباترین و ناهموارترین قسمت این زنجیره است (حتی، لاتا: ص ۱۴).

مفهوم ادعا داشتن زیاد:

تمخض الجبل فولد فأراً (مختار، ۱۴۲۹: ص ۳۴۲) یا تمخض الجبل، قال له: فولد فأراً (ابی

راشد، ۱۹۵۴: ص ۱۳۸)

ترجمه فارسی: کوه زایید و موش به دنیا آمد

معادل فارسی: کوه موش زاییده / کوه غرید و لرزید بعد از یک هفته یک بچه موش زایید (ذوالفقاری،

۱۳۸۹: ص ۱۴۶۹-۱۴۷۰)

کاربرد: هرگاه بخواهند بگویند که فردی با کلی ادعا، هیاهو و تبلیغات، کاری مناسب با ادعای خود انجام نداده است، می‌گویند: «کوه، موش زاییده است». بعضی اوقات هم با تأکید بیشتر می‌گویند: «کوه لرزید و غرید و یک موش زایید»؛ یعنی با آن همه بزرگی، ادعا و غوغا، کار او بسیار ناچیز و کم‌اهمیت است. شکورزاده، ۱۳۶۹: ص ۸۰۶)

در هر دو زبان، به عنوان مثل به کار رفته از نوع «مثل‌نما» یا مثل‌گونه است و در هر دو زبان از دو عنصر کوه و موش استفاده شده است.

مفهوم استقامت در برابر مشکلات

یا جبل، ما یهزک ریح (درویش، ۲۰۰۵: ص ۶)

ترجمه فارسی: ای کوه باد هم تو را نمیلرزاند

معادل فارسی: بیدی نیست که با این بادا بلرزه

هر دو مثل در رابطه با بیان محکم بودن در برابر سختی‌ها و مشکلات است که از نظر مفهومی مشابه و از نظر لفظی متفاوت است در مثل عربی کوه نماد استقامت و پایداری است که هیچ چیزی نمی‌تواند در آن تغییر ایجاد کند یا آن را جا به جا کند این ضرب‌المثل در زبان فارسی در بیان وجه حماسی فارسیان به کار برده می‌شود. یعنی این که ما در برابر حملات، ناملایمات، خطرات و چیزهای دیگر از این دست، هراسی به دل راه نمی‌دهیم و کوتاه نمی‌آییم. می‌بینیم که در مثل عربی از عنصر طبیعی کوه استفاده شده است اما در فارسی مفهوم مورد نظر با کاربرد بید تجلی یافته است این که فارس زبان چرا بید به کار برده است به این علت است که شاخ و برگ بید با بادی مختصر یا حتی نسیمی ملایم می‌لرزد (گرامی، ۱۳۸۶: ص ۵۵). همچنین جایگاه ویژه‌ای در ادبیات فارسی دارد معروف‌ترین و زیباترین نوع بید، بید مجنون با شاخه‌های بلند و باریک، و آویخته است. گاهی بید مجنون را بید «مؤله» به معنی شیفته و واله، و گاهی نیز بید معلق و بید ناز نامیده‌اند. برخلاف دیگر درختان همچون سرو که قد و قامت یار را به آنها تشبیه کرده‌اند، بید با شاخ و برگ آویخته، فروافتاده و نازک و ظریف به زلف و موی پریشان تشبیه شده است. از آن جا که بید نیز همچون سرو، صنوبر، چنار و نارون بی‌ثمر است، سر به زیری وی را به سبب خجل بودن و شرمساری از این بی‌حاصلی دانسته‌اند. (همان: ص ۵۶-۵۷)

آب

آب، مایع حیات‌بخش و یکی از تاثیرگذارترین عناصر حیاتی در فرهنگ و فولکلور مردم ایران به شمار می‌رود. جلوه‌های گسترده‌ای از فرهنگ، تمدن و هنر فارسیان تحت تاثیر باورها و اسطوره‌هایی بوده است که درباره آب پدید آمده‌اند. بر پایه باورهای فارسیان باستان، آب نقش چشمگیری در پیدایش هستی و پیشبرد مبارزه میان نیکی و بدی در عرصه تاریخ اساطیری ایران داشته است. (موسوی، ۱۳۹۱: ص ۱) آب برای عرب عنصری بوده که زندگی بدون آن معنی نداشت و در کتاب قرآن هم بارها روی اهمیت آب و حیات بخش‌اش تاکید شده است. چنان‌چه خداوند در قرآن می‌فرماید: و هو الذی خلق من الماء البشر؛ او خدایی ست که از آب بشر را آفرید (خدایاری، ۱۳۸۶: ص ۱۵۷)

مفهوم: سوء استفاده از موقعیت نابسامان

بینشرب مع الماء العکر

ترجمه فارسی: نوشیدن از آب گل‌آلود

معادل فارسی: از آب گل‌آلود می‌خواهد ماهی بگیرد (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ص ۲۶۶)

کاربرد: برای افرادی به کار می‌رود که از موقعیت‌های نابسامان و آشفته، کاملاً سوء استفاده می‌کنند.

با وجود آن‌که هر دو ضرب‌المثل در کاربرد و مفهوم تطابق کامل دارند ولی از واژگان متفاوتی برای بیان مقصود خود استفاده کردند. واژه‌های آب و گل آلود واژه‌های مشترکی هستند که در هر دو ضرب‌المثل به کار رفته‌اند؛ حال آنکه در ضرب‌المثل عربی نوشیدن آب گل آلود را برای مفهوم سوء استفاده از موقعیت نابسامان به کار برده‌اند ولی در ضرب‌المثل فارسی ماهیگری در آب گل آلود را برای این مفهوم به کار بردند.

مفهوم رفاه و خوشی

اللي أصبعه في المية، مش مثل اللي أصبعه في النار (ابی‌راشد، ۱۹۵۴: ص ۳۸) یا اللي أیده في النار، مش زي اللي أیده في المية (زیادنه، ۲۰۱۴: ص ۴۲)

ترجمه فارسی: کسی که انگشتش در آب است مثل کسی نیست که انگشتش در آتش است

معادل فارسی: سیر از گرسنه خبر نداره، سواره از پیاده (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ص ۱۲۲۶)

کاربرد: اشاره به انسان‌هایی دارد که در رفاه و خوشی هستند و درکی از شرایط انسان‌های تهی دست ندارند و تنها زمانی قادر به درک شرایط افراد تهی دست جامعه خواهد بود که در شرایط مشابه قرار بگیرد و خود نیز نیاز به کمک داشته باشد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در هر دو ضرب‌المثل مطابقت معنایی کامل وجود دارد و در هر دو سخن از فردی است که درکی از سختی‌های زندگی انسان‌های تهی دست ندارد و تا خود در آن شرایط قرار نگیرد، درکی از آن نخواهد داشت. در ضرب‌المثل عربی با در تقابل قرار دادن دو عنصر متضاد آب و آتش و این‌که آن کس که دستش در آتش است با آن‌که دستش در آب است متفاوت است و در ضرب‌المثل فارسی هم با قرار دادن دو مفهوم متضاد یعنی سیر و گرسنه و سواره و پیاده این مفهوم را به ما می‌رساند. منزلت آب و آتش برای عرب به این علت است که آب و مراتع ارتباط تنگاتنگی با زندگی اعراب در دوران جاهلیت دارد؛ زیرا آب مایه حیات انسان و حیوان و گیاه است و اثر بیشتر و حیاتی‌تری برای ملتی مانند اعراب دارد. اعراب به دلیل کمبود باران و کمبود آب اغلب در معرض دوره‌های خشکسالی بوده است. در مراتع نیز احشام آنها زندگی می‌کردند و به ویژه شترها که در آن زمان گرانبهاترین دارایی آنها بود و طبیعی است که شبه جزیره عربستان چشمه‌ها و حوض‌ها و چاه‌های فراوانی دارد که نیاز مردمش را به آب کفایت می‌کند (قطامش، ۱۴۰۸: ص ۴۵۲).

آتش در میان عقاید اعراب عصر جاهلی جایگاه برجسته‌ای دارد. آنها به قدرت جادویی آن اعتماد داشتند و این افراد مجالس و شب‌های خود را در اطراف آتش برگزار می‌کردند و بر آتش با هم متحد می‌شدند و مهمانان خود را با آتش پذیرایی می‌کردند، بیماران خود را با آتش مداوا می‌کردند (زمانی، ۱۳۹۵: ص ۴۰).

اعراب آتش را به عنوان استعاره‌ای از سوزاندن، ویرانی، اشتیاق، عشق، مصیبت و در نتیجه درد جسمی و روانی بیان کرده‌اند و گفتند: آتش عشق، آتش شور، آتش مهجوریت، آتش فروزان، آتش قلب، آتش محبت، آتش نفاق، آتش مذمت، آتش دلبستگی. همه این ساختارها و گفته‌ها حاکی از اهمیت وجود آتش در زندگی

انسان‌ها به صورت منفی یا مثبت است. آتش به دلیل قداست و قدرت جادویی خود، اغلب نمادی از پاکی و عصمت است (زمانی، ۱۳۹۵: ص ۴۰).

مفهوم تمسک به اصل یک چیز به جای فرع آن

إذا حضر الماء بطل التيمم (ابی‌راشد، ۱۹۵۴: ص ۲۷)

ترجمه فارسی: هرگاه آب باشد، تیمم باطل است

معادل فارسی: تیمم باطل است آنجا که آب است (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ص ۷۳۲)

کاربرد: اصل کار آمد و فرع بی‌مورد است؛ جایی که اصل یک چیز یا یک کار وجود دارد، دیگر توسل به فرع جایی ندارد و باید اصل را انجام داد.

این دو مثل هم از لحاظ معنایی و هم واژگانی کاملاً مطابقت دارند. هر دو مثل یکی از مسائل و احکام دینی را مطرح می‌کنند. پس یکی از دلایل مشترک بودن این ضرب‌المثل هم در زبان عربی و هم در زبان فارسی مشترک بودن در دین اسلام است که یکی از نقاط مشترک فرهنگی بین دو کشور محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی‌های انجام شده در مفاهیم مشترک بین ضرب‌المثل‌های لبنانی و فارسی نتایج زیر به دست آمد:

زبان فارسی و عربی به دلیل آن‌که طی قرون متمادی با هم حشر و نشر داشته‌اند، به لحاظ مضمون، اثری متقابل بر یکدیگر داشته‌اند و ارتباط متقابل ایران و لبنان نیز از این امر مستثنی نمی‌باشد. به واسطه همین موضوع ما در زبان لبنانی و فارسی ضرب‌المثل‌هایی می‌بینیم که از نظر ساختار یا با هم مطابقت کامل دارند؛ و یا مفهومی مشترک با دو بیان متفاوت هستند. در کنار این موضوع عناصر طبیعی زمینی در ضرب‌المثل‌های دو زبان مورد عنایت ویژه بوده است. به گونه‌ای که در هر دو زبان انواع حیوانات چون گربه، مار، خر، اسب، و سگ و دیگر عناصر چون سنگ، کوه و آب مشاهده می‌شود. این موضوع نیز به موقعیت جغرافیایی و محیطی دو کشور باز می‌گردد که هم دارای کوه و دریا هستند و هم انواع حیوانات در آنها دیده می‌شود. همچنین این عناصر طبیعی جایگاه و کاربرد یکسانی در هر دو زبان داشته که این موضوع نیز برخاسته از بینش مشترک این دو ملت نسبت به این عناصر و شباهت فرهنگی بین آنهاست.

از وجوه تمایز بین آن‌ها این که زبان لبنانی از عناصر طبیعی بهره بیشتری برده است تا زبان فارسی. به گونه‌ای که مفاهیم مشترکی چون صدمه زدن پنهانی، انجام دادن همزمان دو کار، ناسپاسی، صبر، استقامت، رفاه و خوشی در مثل‌های فارسی در مقایسه با ضرب‌المثل لبنانی از هیچ یک از عناصر طبیعی استفاده نشده است. همچنین عنصر سنگ حیوان در زبان فارسی در بیان مفاهیم مشترک جایگاه کم‌رنگ‌تری دارند. این موضوع نشأت گرفته از این مسأله است که سنگ در لبنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و حیوان نیز عنصر جدایی‌ناپذیر اعراب در صحرا و زندگی آنان بوده است.

منابع

- ابراهیم، پورداوود؛ «کمان و تیر»؛ مجله بررسی‌های تاریخی، سال اول، ۱۳۴۶؛ صص ۲۹-۴۵.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ المجلد الأول و السادس و الرابع عشر، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴.
- ابی‌راشد، حنا؛ معجم الامثال دائرة المعارف؛ شعبية توجیهية، عربية عامية، بیروت: مطبعة النمر، ۱۹۵۴.
- آریان پور، منوچهر؛ فرهنگ پیشرو آریان پور؛ تهران: جهان رایانه امین، ۱۳۸۵.
- الاصفهانى، حمزة بن حسن؛ الدرّة الفاخرة فی الامثال السائرة؛ تحقیق: عبدالمجید قطامش، مصر: دار المعارف، بی‌تا.
- پرتوی آملی، مهدی؛ ریشه‌های تاریخی امثال و حکم؛ بیجا: کتابخانه سنائی، ۱۳۶۵.
- جاحظ، ابی‌عثمان عمر بن بحر؛ الحيوان؛ الطبعة الثانية، الجزء الأول و الثاني، مصر: مكتبة و مطبعة مصطفى الحلبي و أولاده، ۱۹۶۵.
- جاحظ، ابی‌عثمان عمر بن بحر؛ الحيوان؛ الطبعة الثانية، الجزء السابع، مصر: مكتبة و مطبعة مصطفى الحلبي و أولاده، ۱۹۶۸.
- حتی، فلیپ؛ لبنان فی التاريخ منذ أقدم العصور التاريخية الى عصرنا الحاضر؛ ترجمه انیس فریحه، دارالثقاف للطباعة و النشر و التوزیع، لاتا.
- حتی، فلیپ؛ تاریخ عرب؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز: کتاب فروشی حاج محمدباقر کتابچی حقیقت، ۱۳۴۴.
- حسین، فائقه؛ حدائق الأمثال العامية؛ القاهرة: مطبعة امین عبدالرحمن، ۱۹۴۳.
- حکمت، علی‌اصغر؛ امثال قرآن؛ تهران: پرسش، ۱۳۶۱.
- خدایاری، زهرا؛ کهن‌گوی دریا و ماهی در اندیشه‌ی مولانا؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادبیات فارسی. دانشکده‌ی ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ۱۳۸۶.
- خضرائی، امین؛ امثال فارسی؛ شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۸۳.
- خلعت بری لیماک، مصطفی؛ فرهنگ مردم تنکابن؛ تهران: نشر پازینه، ۱۳۸۷.
- دانشنامه فرهنگ مردم ایران؛ زیر نظر کاظم موسوی بروجردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۱.
- درویش، بسام؛ امثال شعبية لبنانية و سورية؛ ۲۰۰۵.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ امثال و حکم؛ تهران: سپهر، ۱۳۶۳.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ذبیح‌الله، صفا؛ تاریخ ادبیات ایران؛ تهران: نشر ققنوس، ۱۳۶۸.
- ذوالفقاری، حسن؛ فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی؛ تهران: معین، ۱۳۸۸.
- ذوالفقاری، حسن؛ داستان‌های امثال؛ تهران: مازیار، ۱۳۹۲.
- رستمی، یونس؛ محمدتقی؛ فارسی عمومی؛ رشت: راوان، ۱۳۹۲.
- زربین‌کوب، منصوره؛ امینی، فرهاد؛ «تحلیل مقابله‌ای امثال در فارسی و عربی از نظر معنا، واژگان و سبک (بررسی موردی بیست و یک مثل)»؛ پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال چهارم، شماره ۱۰، ۱۳۹۳، صص ۱۱۹-۱۳۹.
- زمانی، هاجر؛ «رمزیه مفردة النار و دلالتها فی دیوان أغانی مهیار الدمشقی لأدونیس»؛ مجلة دراسات فی اللغة العربية و آدابها، العدد الثالث و العشرون، ۱۳۹۵، صص ۳۹-۵۴.
- زیادنة، صالح؛ موسوعة الأمثال الشعبية؛ دارالمهدی م. ض عبدزحالة، الطبعة الأولى، ۲۰۱۴.
- ژان، شوالیه؛ آلن، گربان؛ فرهنگ نمادها؛ ترجمه سودابه فضائلی، تهران: جیحون، ۱۳۸۸.
- سعدی، مصلح‌الدین؛ کلیات سعدی؛ تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس، ۱۳۸۵.
- شکورزاده، ابراهیم؛ ده هزار مثل فارسی و بیست و پنج هزار معادل آن‌ها؛ مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

- شقیق، نعوم: **امثال العوام في مصر و السودان و الشام**؛ طبع بمطبعة المعارف في اول شارع الفجالة بمصر، لنجيب متری، ۱۸۹۴.
- صالح نساج، سیما؛ بررسی سنگ‌ها و فلزات در دیوان خاقانی؛ سومین همایش ملی زبان، ادبیات و بازشناسی مشاهیر و مفاخر، تربت حیدریه، ۱۳۹۷. <https://civilica.com/doc/894846>.
- صینی، محمود اسماعیل؛ **معجم الامثال العربية**؛ الطبعة الأولى، مكتبة لبنان، ۱۹۹۲.
- عجینه، محمد؛ **موسوعة أساطير العرب عن الجاهلية و دلائلها**؛ مجلات متنوعه، المجلد الأول، ۲۰۰۹.
- عفیفی، رحیم؛ **اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی**؛ تهران: توس، ۱۳۷۴.
- غنیمی هلال، محمد؛ **الأدب المقارن**؛ القاهرة: دارالنهضة مصر للطبع و النشر، ۱۹۹۵.
- فتوحی رود معجنی، محمود؛ **بلاغت تصویر**؛ تهران: سخن، ۱۳۸۹.
- فرزاد، عبدالحسین؛ **رویا و کابوس**؛ چاپ سوم، تهران: مروارید، ۱۳۹۲.
- قاسملو، مجتبی؛ **آسیب‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی**؛ تهران: زوار، ۱۳۹۲.
- قطامش، عبدالمجید؛ **الامثال العربية دراسة تاريخية تحليلية**؛ الطبعة الاولى، دمشق: دارالفکر للطباعة و التوزیع و النشر، ۱۹۸۸.
- گرامی، بهرام؛ **گل و گیاه در هزارسال شعر فارسی**؛ تهران، ۱۳۸۶.
- مختار، احمد؛ **معجم اللغة العربية المعاصرة**؛ الطبعة الأولى، القاهرة: عالم الكتب، ۱۴۲۹.
- میدانی، احمدبن محمد؛ **مجمع الأمثال**؛ الجلد الثاني، المعاونة الثقافية لأستانة الرضوية المقدسة، ۱۳۶۶.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: قربانی مادوانی زهره، صالح معصومه، کرمی آتوسا، واکاوی طبیعت در گفتمان مشترک ضرب‌المثل‌های لبنانی و فارسی، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۷۱، تابستان ۱۴۰۳، صفحات ۱۷۷-۱۵۹.